

## مبارزه در کنار زحمتکشان فلسطینی:

# گوشه ای از تجربه ای شخصی

تراب حق شناس

با احترام و یاد رفقای ایرانی و عرب و از ملت های دیگر که در کنار فلسطینی ها رزمیده و با آنان همبستگی مبارزاتی داشته و دارند

وقتی از تحریریه محترم "نگاه" به من پیشنهاد شد که برای این شماره مجله درباره فلسطین بنویسم با سپاس پذیرفتم. باید از توجه مجله به این قضیه عادلانه و پشتیبانی آن از مبارزات مردم فلسطین استقبال می کردم. از اخبار و وقایع و بی عدالتی هایی که بر این ملت روا داشته می شود همه شنیده اند چنانکه سرنوشت فاجعه آمیزی که در این "نبرد نابرابر" طی یک قرن بر او تحمیل شده ناقوس وار در جهان طنین انداز است و اگر کسی گوش شنوا دارد آن را شنیده است. بنابراین، به نظر من در این باره کمتر مسأله آگاهی و اطلاع و داشتن تحلیل سیاسی مطرح است، بلکه امر تعیین کننده و مهم این است که افراد یا گروه ها در هر جای این جهان باشند، چه موضعی عملی و واقعی درباره آزادی و دمکراسی و حقوق بشر و رهایی از استعمار و استثمار سرمایه داری دارند. به نظر من اگر کسی خود را در صف دمکراسی و سوسیالیسم و مبارزه با امپریالیسم می داند حتماً در کنار مبارزه آزادیخواهانه و استقلال طلبانه زحمتکشان فلسطینی قرار می گیرد و در برابر این مسأله نیز همانند بسیاری از مسائل مهم دیگر جهان نمی تواند بیطرف باشد چرا که در چنین مواردی بیطرفی جرم است.

سالیان دراز است که حمایت یا عدم حمایت از آزادی فلسطین برای من حکم معیار و محک دارد و این را بارها در تجربه آزموده ام. تا امروز کسانی که در حمایت از این مردم با توجیحات مختلف و گاهی خیلی هم به ظاهر "چپ" تردید کرده اند سرانجام از ادعاهای دیگر خود دائر بر مبارزه ضد سرمایه داری، مبارزه انقلابی چپ و نظایر آن نیز کناره گرفته اند و به نحوی به صف دشمنان آزادی پیوسته اند. این چرخش ارتجاعی را در فکر و عمل برخی افراد بارها با گوشت و پوست لمس کرده و از آن رنج برده ام و مصمم تر شده ام که با الهام از خود مبارزان فلسطینی در این راه کوشاتر باشم. زیرا بدین نحو است که بخشی از تعهد کمونیستی من جامعه عمل خواهد پوشید. مشارکت ناچیز اما مستمر من در کنار زحمتکشان فلسطینی تابع هیچ تاکتیک سیاسی به معنی رایج آن نیست که به خاطر وجود این یا آن شخص در رهبری فلسطین یا قبول یا عدم قبول فلان تاکتیک که فلسطینی ها برای خود برگزیده اند از حمایت از مبارزه آنان خسته شوم و از آن دست بردارم. میدان نبرد فلسطین در اشکال گوناگون آن از میدان نبرد طبقاتی در ایران و افغانستان و عراق و آمریکای لاتین و اروپا و آمریکا جدا نیست. این درس بزرگ انترناسیونالیسم را از تاریخ افتخار آمیز جنبش جهانی کمونیستی فراگرفته ام.

اوایل دهه ۱۹۶۰ بود که با آنچه در فلسطین می گذرد آشنا شدم. حتی زمانی که فردی با اعتقادات مذهبی بودم و از نظر سیاسی در جبهه ملی و نهضت آزادی فعالیت می کردم مسأله فلسطین برایم مسأله ای بین عرب و یهود نبود، هرگز دیدی ناسیونالیستی یا مذهبی از آن نداشتیم. همیشه آن را

امری سیاسی و ناشی از برنامه ای استعماری و امپریالیستی دیده ام و مقاومت مردم فلسطین را بخشی از مبارزه زحمتکشان جهان علیه دیکتاتوری و سرکوب ارتجاعی و امپریالیستی جهانی دانسته ام و برای مردمی که مشعل مبارزه انقلابی را بیش از ۵۰ سال است روشن نگاه داشته اند احترامی فوق العاده قائل بوده ام.

در سازمان مجاهدین خلق ایران حمایت از آرمان فلسطین یک اصل بود و من این افتخار را داشتم که به عنوان یک عضو ساده مسؤولیت تهیه یک نشریه خبری و تحلیلی را به نام "اخبار فلسطین" - هر دو هفته یکبار و گاه زودتر - برای نشر درونی آماده کنم، نشریه ای که پس از جنگ تجاوزکارانه اسرائیل در سال ۱۹۶۷ در سازمان می چرخید و رفقای سازمان از جسارت و اندیشه انقلابی فلسطینی ها درس هایی فرا می گرفتند. بعدها استراتژی سازمان جهت آمادگی برای عملیات مسلحانه در ایران، به ارسال جمعی از فعالین سازمان به پایگاه های فلسطینی در اردن، لبنان و عراق انجامید.

در ژوئیه ۱۹۷۰ ما در عمان پایتخت اردن بودیم. سه سال بود که در پی شکست سه کشور عربی مصر، سوریه و اردن در جنگ شش روزه ژوئن ۱۹۶۷ با اسرائیل و اشغال کل فلسطین، ملت های عرب در غلیان و شورش بسر می بردند و رژیم های عرب برای آنکه بتوانند توجیهی برای بقای خود در حکومت بیابند چاره ای جز حمایت از مقاومت مردم فلسطین نداشتند. سازمان آزادیبخش فلسطین (ساف) توانسته بود موجودیت خود را بر کشورهای عرب تحمیل کند و به خاطر برخورداری آن از مشروعیت انقلابی و حمایت توده ای، رژیم های عرب ناگزیر بودند که فعالیت های گوناگون سازمان های متشکل در ساف را تحمل کنند. در پایگاههای نظامی فلسطین نه تنها مبارزین مختلف از کشورهای عربی (از الجزایر و مراکش تا خلیج و ایران و ترکیه) بلکه از آفریقا و کوبا و ژاپن و اروپا و آمریکا یافت می شدند. حالتی از اعتلای انقلابی، یک انترناسیونال برپا بود. کنفرانس هایی برپا می شد که نمایندگان اتحادیه های دانشجویی (از جمله کنفدراسیون دانشجویان ایرانی)، اتحادیه های کارگری و غیره از بسیاری مناطق دنیا در آن شرکت داشتند. بسیاری از روشنفکران پست های دانشگاهی و تخصصی خود را در اروپا و آمریکا رها کرده به جنبش پیوسته بودند که تنها یکی از آنها ادوارد سعید بود. چنین وضعیتی در منطقه خاور میانه در اوج جنگ سرد رخ می داد، در حالی که فاصله چندان از انقلاب های ۱۹۶۸ در کشورهای غربی (به ویژه فرانسه) و انقلاب کوبا نداشتیم و مهم تر از همه اینکه مقاومت دلیرانه ضد امپریالیستی در ویتنام و نیز انقلاب فرهنگی چین ادامه داشت... همه گونه بحث و نظر در زمینه های مختلف فکری و فلسفی و اجتماعی و اقتصادی و سیاسی جریان داشت و غالباً هرکسی کوشش می کرد که در جامعه خود عملاً به اقدامی مناسب دست بزند.

ما که از پیش با برخی ادبیات فکری و سیاسی و نظامی فلسطینی ها آشنا بودیم می دانستیم که در تجربه آنها، ویژگی خاص تاریخی، جغرافیایی و جمعیتی و نیز گسستگی جامعه آنان را باید در مد نظر داشت. ضرورت برخورد مشخص به هریک از تجربه های مبارزاتی و نادرستی الگوبرداری را در آموزش های سازمانی خوانده بودیم.

سپتامبر ۱۹۷۰، زمانی که ارتش اردن با حمایت آمریکا و اسرائیل پایگاه ها و مناطق مسکونی آوارگان فلسطینی را به توپ بست و با بمب های ناپالم هزاران نفر (و به گفته یاسر عرفات ۲۵ هزار نفر) را کشت، در یکی از دفاتر ویران شده الفتح، مجله سیاسی و تئوریک "الطلیعه" را یافتیم که در آن سالها در مصر منتشر می شد. بحثی بود بین نایف حواتمه رهبر جبهه دمکراتیک خلق برای آزادی فلسطین (که می کوشید با تکیه بر درک خود از تحلیل های مارکسیستی به مسأله فلسطین بپردازد) و فاروق قدومی - ابواللطف - از رهبران الفتح. نایف حواتمه متکی بر برخی تحلیل های عام و با نوعی

الگوپرداری معتقد بود که آنچه جریان دارد مبارزه ای طبقاتی ست و باید کارگران اسرائیلی و فلسطینی در برابر سرمایه داران اسرائیلی و عرب به مبارزه پردازند. این همان تحلیلی ست که برخی گروه ها یا افراد چپ ایرانی که حتی از دور هم دستی بر آتش ندارند بلکه در اروپا و آمریکا روی مبل راحتی نشسته و ستاره ها را جفت و طاق می شمارند، امروز پس از سی چهار سال و به عنوان سندی بر "رادیکالیسم شان" تکرار می کنند. در مقاله ای دیگر فاروق قدومی به حواتمه جواب داده بود که با همه احترامی که برای تحلیل طبقاتی و مبارزه طبقاتی بین طبقه کارگر و سرمایه داری به طور عام قائلم باید بینیم که اگر در کتب تئوریک مارکسیستی کارگر و سرمایه دار و روابطشان تحلیل شده، آیا آواره هم تحلیل شده است؟ ما با وضعیت جدیدی روبرو هستیم (نقل از حافظه و به مضمون) او در واقع پای برخورد مشخص با شرایط مشخص را پیش کشیده بود.

ممکن است کسی نظر دوم را پوششی برای یک مبارزه ملی، تمام خلقی یا بورژوازی بداند. شاید هم اینطور بوده است. اما حقیقتی را که در این استدلال نهفته است یعنی ویژگی جامعه فلسطین و چگونگی "آرایش قوای آن" نمی توان نادیده گرفت. بارها درباره تحلیل الگوپردارانه اول فکر کرده و از این و آن صاحب نظر پرسیده ام. تا کنون حتی یک مورد از همبستگی طبقاتی بین کارگر اسرائیلی و فلسطینی ندیده ام. هیچ اعتراضی از هستدروت (کنفدراسیون کارگری اسرائیل) به ستمی که بر کارگران فلسطینی رفته و می رود (حتی نسبت به فلسطینی هایی که تابعیت اسرائیل دارند و اقلیت جامعه آن به شمار می روند) به گوشم نخورده است. ایدئولوژی صهیونیسم بنا به مصالح دیرین استعماری و با غصب و تصاحب سرزمینی که در تورات به یهودیان وعده داده شده روند مبارزه طبقاتی جامعه اسرائیل را چنان تحت تأثیر قرار داده که کارگر اسرائیلی هم مثل افراد دیگری از جامعه در برابر فلسطینی (هرکه باشد) قرار می گیرد و سلاح به دست به مصادره زمین و خانه و حقوق او می پردازد تا خود جای او را بگیرد. این واقعیت البته مانع از درک این امر نیست که اقشاری محدود از فلسطینی ها از این وضع منتفع باشند، در جنگ یا صلح منافع طبقاتی غیر از منافع زحمتکشان جستجو کنند و در اقتصاد و سیاست در فکر زدوبند خویش باشند. اما آنچه برای اکثریت قریب به اتفاق مردم مطرح است وضعیت ویژه ای ست که با معیارهای یک جامعه نسبتاً مستقر با تقابل طبقات مشخص جور در نمی آید به ویژه در تقابل کار و سرمایه. خواننده علاقه مند می تواند از جمله به مقاله «وضع کارگران غزه» مندرج در آرش ۹۰ مراجعه کند و یا

<http://www.peykarandeesh.org/felestin/pdf/MoghavematDarEragh.pdf>

راستی چه فرقی ست بین بیکاران که بیش از ۷۰ درصد جمعیت را دربر می گیرند با دهقانانی که وقتی صبح می خواهند به سر مزرعه یا باغ خود بروند می بینند که زمین را ارتش مصادره کرده و به آنها اجازه داده نمی شود که حتی به زمین خود نزدیک شوند و یا مثلاً درختان زیتون شان را بریده اند و زمینشان را با بولدوزر صاف کرده اند؟ چه فرقی ست بین کارگر بیکار و بی مسکنی که از فقر در آلونکی بسر می برد با مغازه داری که شبانه خانه و مغازه و حتی چند تن از افراد خانواده اش را با بمب هایی که با هواپیماهای بدون سرنشین بر سر مردم ریخته می شود از دست داده است؟ اکثریت عظیم مردم فلسطین (حدود ۹ میلیون نفر در داخل و خارج که عمدتاً در اردوگاه های آوارگان بسر می برند) چیزی جز زنجیر ندارند که از دست بدهند. توجه کنید به تیترا مقاله ای از لوموند ۱۴ آوریل جاری، ص ۵: «زندگی» در غزه وقتی روزانه ۳۰۰ خمپاره اسرائیلی بر سر مردم فرو می ریزد.

به اعتقاد من مبارزه فلسطینی ها علیه اشغال (که در توازن قوای جهانی عملاً بی نتیجه مانده و

دیگر تقریباً چیزی از فلسطین باقی نمانده که فلسطینی‌ها صاحبش باشند - به نقشه نگاه کنید) جزئی از مبارزه طبقاتی جهانی علیه سرمایه داری و امپریالیسم جهانی است. با گذشتن از این مرحله، یعنی زمانی که دو دولت فلسطین و اسرائیل به وجود آید یا یک دولت دو ملیتی که بسیار دوردست و آرمانی است و در آن همگان از هر منشأی باشند حق برابری شهروندی داشته باشند، می‌توان اندیشید که مبارزه طبقاتی آنان به معنای کلاسیکش آغاز می‌شود. در اینجا بد نیست به برخی دوستان که در پی شناختن "جنبش پرولتری فلسطین" اند و بدون آن‌گوششان بدهکار هیچ فریاد کمکی نیست، این نظر انگلس را که در نامه‌ای به کائوتسکی به تاریخ ۷ فوریه ۱۸۸۲ نوشته برای تأمل پیشنهاد کنم که می‌نویسد:

«هر دهقان یا کارگر لهستانی که از لختی و بی‌حسی بیرون می‌آید تا در [مبارزه برای] منافع مشترک شرکت کند، نخست با واقعیت انقیاد ملی رو برو می‌شود. این نخستین مانعی است که در برابر او سر بلند می‌کند. حذف این مانع شرط بنیادی هرگونه تکامل آزاد و سالم است. آن سوسیالیست‌های لهستانی که آزادی کشور خود را در رأس برنامه خویش قرار نمی‌دهند مرا به یاد آن سوسیالیست‌های آلمانی می‌اندازند که نمی‌خواهند پیش از هرچیز خواستار از بین رفتن قانون فوق‌العاده ضد سوسیالیستی، استقرار آزادی مطبوعات، تشکل و گردهم‌آیی باشند. برای مبارزه کردن، نخست باید یک زمین، هوا، نور و میدان مانور داشت وگرنه چیزی جز پرگویی نیست» (نک. به میکائل لویی و دیگران: مارکسیست‌ها و مسأله ملی، لارماتان، پاریس ص ۱۰۹ - ۱۱۰، ترجمه دستنویس شباهنگ).

ویژگی مسأله فلسطین به این مورد مهم مبارزه با اشغال و نیل به استقلال محدود نمی‌شود و عرصه‌های مختلف مبارزه اقتصادی، اجتماعی، نظامی و فرهنگی را در بر می‌گیرد که در اینجا مجال طرح آنها نیست. مهم برای ما اشاره به این ویژگی و هشدار نسبت به الگوبرداری‌هایی است که برخی به خود اجازه می‌دهند برای آنها نسخه بنویسند (آنهم درحالی‌که هیچ نسخه‌ای جدی برای ایران ندارند!) و یا حمایت خود را ولو در حد امضای یک طومار در محکوم کردن بمباران شهرها و روستاهای فلسطین باشد موکول به این می‌کنند که «آنها صلح را بپذیرند تا امضا کنیم!» یا «چون در تظاهراتشان الله اکبر گفته‌اند من دیگر شرکت نمی‌کنم!» یا «اگر حماس را انتخاب کنند من از آنها حمایت نمی‌کنم!» این شرط‌گذاری‌ها که غیر از خودبزرگ بینی فاحش در تعیین سرنوشت دیگران بنا بر مزاج خود نیست، در عین حال، حاکی از شانه خالی کردن از یک همبستگی انترناسیونالیستی است و مرا به یاد انسان گرسنه‌ای می‌اندازد که از شیخی نان طلب کرد و او آنقدر از او مسأله‌های شرعی پرسید و گفت اگر جواب نگفتی به تو نان نمی‌دهم که آن فقیر جان داد (۱)

یکی دیگر با چنان خشم و قهری از عملیات انتحاری حرف می‌زند که آن را «همان قدر جنایتکارانه می‌داند که بمباران‌های اسرائیل!» بی‌آنکه اصلاً به علل و شرایطی که این اقدام فاجعه‌آمیز در آن صورت می‌گیرد توجه کند.

یکی دیگر با افاده اظهار می‌دارد که ژئوپلیتیک را همواره مطالعه می‌کند و... ای کاش ایشان به یاد می‌آورد که این ژئوپلیتیک خانه و زندگی میلیون‌ها رنجبر و ستمدیده است!

یکی دیگر با همه‌دفاعش از حقوق بشر [سوسیالیسم پیشکش!] قبول ندارد که مردم مسلمان هم بشرند و حق حیات و... و انتخاب کردن و انتخاب شدن دارند!

یکی دیگر به خاطر اینکه جمهوری اسلامی در عوامفریبی‌های گویلمزآبانه اش دم از کمک به فلسطین می‌زند، از نام فلسطین هم نفرت دارد و توجه نمی‌کند که اگر میدان برای "اسلامگرایان" خالی شده، ناشی از عقب‌نشینی نیروهای چپ و لائیک از میدان نبرد در کل منطقه است. گویا باید دنیا متوقف

شود تا او ورود به مبارزه علیه اشغالگر را جایز بدانند!

برای من حمایت از مبارزه فلسطینی ها علیه اشغال و تحقق حق تعیین سرنوشت شان در درجه اول منطبق با منافع ستمدیدگان، بی خانمان شدگان، سلب مالکیت شدگان، آوارگان از قریب ۶۰ سال پیش تا کنون، بیکاران شهر و روستا ست، یعنی کسانی که بیش از هرکس دیگر از اشغال و سرکوب و بیعدالتی رنج برده اند. اما انتخاب روش های نیل به حقوقشان حق مسلم خودشان است.

دو مطلب زیر(مصاحبه ای با محمود درویش شاعر بزرگ فلسطین و مقاله ای از امیره هس خبرنگار اسرائیلی) را برای علاقه مندان ترجمه کرده، مطالعه آنها را پیشنهاد می کنم و یقین دارم که هر یک از ما کارهای گوناگونی چه در حمایت تبلیغی آگاهگرانه و چه در پشتیبانی عملی از آنان می توانیم انجام دهیم تا همبستگی انترناسیونالیستی کمونیستی خود را به انجام رسانیم. در تمام کشورهای اروپا و آمریکا انجمن های دموکراتیک و متعدد پشتیبانی مادی و معنوی از فلسطین وجود دارد. چنانکه هستند ایرانیانی که برای ابراز حمایت از مردم مقاوم فلسطین به آنجا سفر کرده و حتی مشاهدات خود را نوشته و منتشر کرده اند (از جمله هایداه مغیثی و دلناز آبادی در مجله آرش).

باری، آیا سنت افتخارآمین بریگادهای انترناسیونال می تواند برای فلسطین و جاهای فراوان دیگر احیا شود؟ آیا ما هم می توانیم در عمل بگوییم کی هستیم؟ در هر حال، توده های فلسطینی چنانکه نشان داده اند دست از مبارزه عادلانه شان نخواهند کشید. این ماییم که باید روشن کنیم در کجا ایستاده ایم: با ارتجاع و سرمایه داری امپریالیستی و صهیونیسم، یا با زحمتکشان و حق طلبان فلسطینی؟

---

(۱) شعر این است:

به شیخ شهر فقیری ز جوع برد پناه  
بدین امید که از لطف خواهدش نان داد  
هزار مسأله پرسیدش از مسائل و گفت  
که گر جواب نگفتی نخواهمت نان داد  
نداشت حال جدل آن فقیر و شیخ غیور  
ببرد آبش و نانش نداد تا جان داد [آب: آبرو]  
عجب که با همه دانایی این نمی دانست  
که حق به بنده نه روزی به شرط ایمان داد  
من و ملازمت آستان پیر مغان  
که جام می به کف کافر و مسلمان داد.  
(احتمالا از کمال الدین اسماعیل، شاعری که به دست مغولان به قتل رسید.)

\* \* \* \* \*

منتشر شده در دفتر هجدهم نگاه، ماه مه ۲۰۰۶

<http://www.negah1.com>

[www.peykarandesh.org](http://www.peykarandesh.org)

انتشارات اندیشه و پیکار